

www.ketab.ir

بیمار خاموش

- نویسنده: الکس مایکلیدیس
- مترجم: ساناز بیگداری

سرشناسه : میکلیس، ا. اس. ۱۹۷۷-م.

M. haelides, Alex ۱۹۷۰-

عنوان و نام پدیدآور : بیمار خوشبخت

الکس مایکلیدیس: مترجم سمان بیگلری

مشخصات نشر : تهران: البرز، ۹۸.

مشخصات ظاهری : ۳۸۸ ص: ۱۴/۵، س.م.

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۲۳۵-۱۲۲-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : عنوان اصلی: . the Silent, ۲۰۱۹

Patient

یادداشت : چاپ دیگر کتاب حاضر در همین سال

با عنوان " نقاش سکوت" نیز ترجمه و منتشر شده است.

یادداشت : کتابنامه.

عنوان دیگر : نقاش سکوت.

موضوع : داستان های انگلیسی -- قرن ۲۱ م.

موضوع : ۲۱th century -- English fiction

شناسه افزوده : جهان بیگلری، سمان، ۱۳۶۳ -

مترجم

رده بندی کنگره : PZ۴

رده بندی دیویی : ۸۲۳/۹۲

شماره کتابشناسی ملی : ۵۸۲۸۵۸۵

فهرست مطبوعات



کتاب بیمار خاموش برگردانی است از:

The Silent Patient

شرکت نشر البرز

امور فنی: آریا نوری / ویراستار: آزاده رمضانی / ه فحه آ. یاسر عزآباد / لیتوگرافی: مینا / چاپ: کاج / چاپ اول: زمستان ۹۸ / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه / بها: ۶۵۰۰۰ تومان

همه حقوق چاپ و نشر این ترجمه برای نشر البرز محفوظ است. تکثیر، انتشار و بازنویسی این ترجمه یا قسمتی از آن به هر روش بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

مرکز توزیع: پخش البرز - تلفن: ۸۸۴۲۳۱۰۱ - ۸۸۴۲۳۲۱۲
نشر البرز: تهران، خیابان شهید بهشتی، بین چهارراه اندیشه و سهروردی، ساختمان شماره ۶۸
تلفن و نمابر: ۸۸۴۱۷۴۴۶ - ۸۸۴۰۵۱۸۲ - صندوق پستی: ۱۵۶۹۷۵۴۶۱۱

www.Alborzpublication.com
alborzpublication1970@gmail.com

Alborzpublication
T.me/Alborzpublication

خرید اینترنتی محصولات



WWW.ALBORZPUBLICATION.COM

فهرست مطالب...

۱۱۷	فصل هفتم	۷	مخبر نویسنده
۱۲۲	فصل هشتم	۹	پیشگفتار
۱۲۷	فصل نهم	۱۳	بخش اول
۱۳۴	فصل دهم	۱۵	فصل اول
۱۳۸	فصل یازدهم	۲۰	فصل دوم
۱۴۳	فصل دوازدهم	۲۷	فصل سوم
۱۵۱	فصل سیزدهم	۳۸	فصل چهارم
۱۶۳	فصل چهاردهم	۴۰	فصل پنجم
۱۶۷	فصل پانزدهم	۴۶	فصل ششم
۱۷۰	فصل شانزدهم	۵۱	فصل هفتم
۱۷۵	فصل هجدهم	۵۶	فصل هشتم
۱۷۹	فصل هجدهم	۶۱	فصل نهم
۱۸۴	فصل نوزدهم	۶۵	فصل دهم
۱۸۹	فصل بیستم	۷۵	بخش دوم
۱۹۵	فصل بیست و یکم	۷۷	فصل اول
۱۹۷	فصل بیست و دوم	۸۹	فصل دوم
۲۰۸	فصل بیست و سوم	۹۳	فصل سوم
۲۱۲	فصل بیست و چهارم	۹۹	فصل چهارم
۲۱۴	فصل بیست و پنجم	۱۰۳	فصل پنجم
۲۱۷	فصل بیست و ششم	۱۰۹	فصل ششم
۲۲۲	فصل بیست و هفتم		



۳۱۶	فصل نهم	۲۲۷	فصل بیست و هشتم
۳۱۹	فصل دهم	۲۳۰	فصل بیست و نهم
۳۲۲	فصل یازدهم	۲۳۴	فصل سی ام
۳۲۶	فصل دوازدهم	۲۴۱	فصل سی و یکم
۳۲۹	فصل سیزدهم	۲۴۳	فصل سی و دوم
۳۳۵	فصل چهاردهم	۲۴۶	فصل سی و سوم
۳۳۸	فصل پانزدهم	۲۵۰	فصل سی و چهارم
۳۴۵	فصل شانزدهم	۲۵۳	بخش اول
۳۴۸	فصل هفدهم	۲۵۵	فصل اول
۳۵۳	فصل هجدهم	۲۸۱	بخش دوم
۳۵۷	فصل نوزدهم	۲۸۳	فصل اول
۳۶۰	فصل بیستم	۲۸۵	فصل دوم
۳۶۲	فصل بیست و یکم	۲۸۸	فصل سوم
۳۶۵	بخش پنجم	۲۹۰	فصل چهارم
۳۶۷	فصل اول	۲۹۶	فصل پنجم
۳۷۴	فصل دوم	۳۰۰	فصل ششم
۳۷۹	فصل سوم	۳۰۵	فصل هفتم
		۳۱۱	فصل هشتم

ترجمه این کتاب تقدیم به خانواده عزیزم



پیشگفتار

دفتر خاطرات آلیسیا برنسون^۱

۱۴ ژوئیه

نمی دانم چرا این چیزها را می نویسم.

البته این موضوع حقیقت دارد. شاید دلیل آن را می دانم اما نمی خواهم قبولش کنم.

حتی نمی دانم اسم این چیزی را که می نویسم، چه بگذارم. حس می کنم «دفتر خاطرات» اسمی مبالغه آمیز باشد، حتی حرف چندانی برای گفتن ندارم. کسی مثل آنه فرانک^۲ اهل نوشتن دفتر خاطرات بود، نه آدمی مثل من. اگر هم از اسم «دفتر ثبت وقایع روزانه» استفاده کنم که بیش از حد رسمی به نظر می آید، در این صورت انگار مجبوری هست هر روز چیزی در آن بنویسم. ولی دلم نمی خواهد. اگر این کار به وانه تبدیل شود، هیچ وقت ادامه اش نمی دهم.

شاید اسمش را چیزی نگذارم. چیز بی نام و نشانی که گاهی در آن چند خط می نویسم. این ایده را بیشتر دوست دارم. وقتی روی چیزی اسم می گذاریم، این کار مانع دیدن کل ماجرا یا علت اهمیتش می شود.

^۱ Alicia Berenson؛ تلفظ دیگر آن «آلیسیا» است.

2. Anne Frank

در این صورت فقط روی آن کلمه که کوچک‌ترین و ناچیزترین قسمت ماجراست، تمرکز می‌کنیم. من هیچ‌وقت با کلمات راحت نبوده‌ام. همیشه تصویری فکر می‌کنم و تصویری ابراز عقیده و احساسات می‌کنم. پس اگر به خاطر گابریل نبود، هرگز این مطالب را نمی‌نوشتم. چند وقتی است که به خاطر یک سری مسائل احساس افسردگی می‌کنم. البته فکر می‌کردم مشکل افسردگی‌ام را به خوبی پنهان کرده‌ام، اما گابریل متوجه موضوع شد که این هم امری عادی بود، چون او تو... همه چیز می‌شود. از من پرسید که اوضاع نقاشی چطور پیش می‌رود، من هم گفتم که اصلاً پیش نمی‌رود. برایم یک گیلان شراب درست است. من هم نشستم پشت میز آشپزخانه و آشپزی‌اش را تماشا کردم. تماشا کردن آشپزی گابریل را دوست دارم. آشپز باوقاری است؛ خیلی ظریف و موزون و منظم را می‌کند. درست برعکس من که برای درست کردن یک وعده غذا زمان زیادی را به هم می‌ریزم.

گفت «بگو ببینم چه خبر؟»
«خبر خاصی نیست. بعضی وقت‌ها به هم خیلی مشغول می‌شیم. انگار توی گل گیر کرده باشم.»

«چرا نوشتن رو امتحان نمی‌کنی؟ چرا چه کاری به تو می‌دهد؟»
«هست به جا نمی‌نویسی؟ شاید این کار کمکت کنه.»
«آره، شاید. امتحانش می‌کنم.»

«عزیزم فقط به زبون نیار. عمل کن.»

«باشه.»

مدام در این مورد به من غر می‌زد، ولی من هیچ اقدامی نکردم. تا اینکه چند روز بعد خودش این دفتر را برایم آورد. جلد چرمی مشکی و صفحات ضخیم و سفیدرنگی دارد. دستم را روی اولین صفحه‌اش

کشیدم و نرمی بافتش را حس کردم. بعد مدادم را تراشیدم و شروع به نوشتن کردم.

مسلماً حق با گابریل بود. هنوز چیزی نشده احساس بهتری دارم. نوشتن در این دفتر یک نوع حس‌رهایی و فرصتی برای ابراز احساسات به من می‌دهد. به نظرم تاحدی شبیه جلسات روان‌درمانی است.

گابریل حرفی نمی‌زد، ولی حس می‌کردم که نگرانم است. آگه بخوام رفانه بگویم، علت اصلی موافقتم با نوشتن این خاطرات این بود که خ "گابریل را راحت کنم که حالم خوب است. نمی‌توانم نگرانی‌اش را تحمل کنم. نمی‌خواهم هیچ نوع نگرانی یا درد ورنجی را به او تحمیل کنم. خبری گابریل را دوست دارم. بدون شک او عشق اول و آخرم است. قد زیاد و تمام‌وکمال دوستش دارم که گاهی می‌ترسم این حجم از عشق مرا فراموش کند. بعضی وقت‌ها فکر می‌کنم... نه، در این مورد چیزی نمی‌نویسم.

قرار است صفحات این دفتر جایی را ثبت ایده‌ها و تصاویر شادی باشد که به لحاظ هنری الهام‌بخش باشد و از خلاقانه‌ای روی من بگذارد. پس فقط افکار مثبت و شاد و معمولی را می‌نویسم. فکرهای احمقانه اجازه ورود ندارند.